

آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی

عنوان پژوهش

بررسی مفهوم «حسبه»

شماره مسلسل: ۱۳۹۴۰۱۶۴

تاریخ: ۱۳۹۴/۱۱/۲۵



شناسنامه

عنوان:

**آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی
بررسی مفهوم «حسبه»**

مؤلف:

مهدی نورایی

ناظر علمی:

علی بهادری جهرمی

دفتر مطالعات نظام سازی اسلامی

شماره مسلسل: ۱۳۹۴۰۱۶۴

تاریخ انتشار: ۱۳۹۴/۱۱/۲۵

پژوهشکده شورای نگهبان



فهرست مطالب

مقدمه.....	۲
چکیده.....	۳
۱- مفهوم شناسی.....	۳
۱-۲. معنای لغوی.....	۳
۲-۲. معنای اصطلاحی.....	۴
۲- مفاهیم مشابه.....	۵
۲-۱. حسبه و حکومت.....	۵
۲-۲. حسبه و امر به معروف و نهی از منکر.....	۵
۳- تاریخچه اجمالی.....	۶
۴- انواع مصادیق امور حسبيه.....	۹
۶- ادله نظریه حسبه.....	۱۲
۱-۶. مبانی فقهی.....	۱۲
۲-۶. ادله عقلانی.....	۱۴
۷- حسبه در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران.....	۱۵
جمع بندی.....	۱۶
منابع جهت مطالعه بیشتر.....	۱۷
الف- کتب.....	۱۷
ب- مقالات.....	۱۸
منابع و مأخذ.....	۱۹

مقدمه

در تحقیق و تتبع پیرامون هر گرایش علمی، گام اول آشنایی با مفاهیم پایه‌ای آن علم است. حقوق عمومی به عنوان شاخه و گرایشی از علم حقوق از این قاعده مستثنا نیست و آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی درگاهی برای ورود و اظهارنظر در موضوعات مرتبط با آن می‌باشد.

از سوی دیگر تأسیس حکومتی برمدار مختصات اوامر الهی نیازمند به نهادها و سازوکارهایی متناسب با آن است. بر این اساس نظام سازی اسلامی پس از تشکیل حکومتی بر مبنای اصول و احکام شریعت مقدس اسلامی ضروری به نظر می‌رسد. حرکت در مسیر این امر مستلزم آشنایی با مفاهیم علمی، مطالعه مبانی و نقد و بررسی آنها بر اساس اندیشه ناب اسلامی است. در این میان مفاهیم حقوق عمومی به عنوان گرایش تخصصی رشته حقوق که به بررسی کلان موضوعات مرتبط با حوزه حکومت و حدود اختیار آن، روابط مردم با فرمانروایان و مباحث مشابه آن می‌پردازد از اهمیت والایی برخوردار است.

در همین راستا، موضوع بازخوانی مفاهیم حقوق عمومی در دستور کار دفتر مطالعات نظام سازی اسلامی پژوهشکده شورای نگهبان قرار گرفته است. هدف از این امر آشنایی با تعاریف مفاهیم، تاریخچه، اقسام و انواع، بررسی مبانی آن در حقوق موضوعه و مطالعه تطبیقی با مبانی اسلامی و بررسی موضوع در قوانین و سازوکارهای حقوقی نظام جمهوری اسلامی ایران و ارائه نقد و تحلیلی اجمالی از آن است تا به این واسطه گام نخست در عرصه نظام سازی اسلامی برداشته شود.

چکیده

حسبه به معنای هر امر نیکی است که شارع مقدس راضی به اهمال و ترک آن نمی‌باشد. از این رو می‌توان گفت حسبه و امور حسبی مفهوم حکومت و شئون حکومتی را نیز در بر می‌گیرد. لکن آنچه که در تاریخ توسط دولت‌ها بر عهده نهاد حسبه گمارده شده است محدود به انجام برخی امور حسبیه بوده است و دیگر امور حسبیه را نهادهای دیگری برعهده داشته است. در حال حاضر در جمهوری اسلامی ایران برخی از مصادیق حسبه با توجه به قانون امور حسبی (مصوب ۱۳۱۹) از وظایف دادستان و سایر مصادیق از وظایف دیگر نهادهای حکومتی قرار گرفته است. مطابق آنچه که فقها بیان داشته‌اند، امور حسبی هرگاه متصدی خصوصی و یا عمومی داشته باشد، به وی واگذار می‌گردد، ولی اگر ثابت شود که مربوط به نظر امام است و یا احتمال دهیم که نظر فقیه در آن دخالت داشته باشد، باید به فقیه ارجاع شود. گفتنی است امور حسبی در ادبیات حقوقی کنونی ایران به موارد خاص منصوص در قانون امور حسبی از قبیل تحریر ترکه، نصب قیم و ... محدود می‌گردد. سایر موارد و مصادیق حسبه یا از شئونات حکومت است که متولی و وضعیت آنها در قوانین مشخص شده یا از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر تلقی می‌گردد.

۱- مفهوم شناسی

در این بخش ابتدا مفهوم لغوی حسبه از منظر لغت شناسان و در ادامه مفهوم اصطلاحی ذکر می‌شود.

۱-۲. معنای لغوی

حسبه اسم مصدر و از ریشه «حسب» به معنای شمارش کردن است و بیان شده «احتساب در اعمال صالح و مکروهات عبارت است از سبقت گرفتن در طلب اجر از راه تسلیم و صبر و یا قیام کردن به انواع کارهای خیر برای رسیدن به ثواب»^(۱) (ابن اثیر، ۱۳۶۴، ۳۸۲) همچنین حسبه به معنی اجر و نیز حسن تدبیر و نظر در امور

۱. فالاحتساب من الحسب و الحسبه اسم من الاحتساب و الاحتساب فی الاعمال الصالحه و عند المكروهات هو البدار الی طلب الاجر و تحصيله بالتسلیم و الصبر، او باستعمال انواع البر و القيام بها علی الوجه المرسوم فیها طلبا للثواب المرجو منها

آمده است.^(۱) (ابن اخوه، ۱۹۳۷م، ۲۳) و برخی آن را مرادف امر به معروف و نهی از منکر دانسته‌اند. (طریحی، بی تا، ص ۴۱) کاربردهای دیگری همچون طلب اجر، نیکویی در تدبیر و اداره امور، خیرجویی کردن، انکار و خرده گیری نیز برای آن ذکر شده است. (ابن منظور، بی تا، ۳۱۷)

۲-۲. معنای اصطلاحی

برخی از فقها در تبیین حسبه بیان کرده اند: «حسبه به معنای قربت است و مراد از آن تقرب جستن به خداوند متعال است. مورد حسبه به هرکار نیکی است که می‌دانیم شرعا وجود آن در خارج خواسته شده است، بدون اینکه انجام دهنده ویژه‌ای داشته باشد و این از قبیل همان اموری است که فقیه در آنها ولایت دارد؛ جز اینکه آن ولایت متعذر الوصول^(۲) است، تا اینکه به وی (فقیه) رجوع شود». (بحر العلوم، ۱۳۶۲، ۲۹۰) بنابراین شامل آن دسته از امور عام المنفعه شمرده می‌شود که جامعه از آن هرگز نمی‌تواند بی‌نیاز باشد؛ مانند تصرفات ضروری در اموال صغار، تعیین قیم بر آنها، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، قضاوت، اجرای حدود و قصاص. در حقیقت حسبه را اموری دانسته‌اند که اجرای آنها مورد خواست شارع بوده اما متولی خاصی تصدی آنها را بر عهده ندارد؛ یعنی با مراجعه به موازین شرعی روشن است که باید به آنها عمل شود و ترک آنها مجاز نیست، ولی این تکلیف به اجرا متوجه شخص خاصی نیست و در عین حال هم نمی‌توان ادعای واجب کفایی بودن آنها را نمود که هرکسی توانایی یا صلاحیت تصدی آنها را داشته باشد. (تبریزی، ۱۴۱۶، ج ۳، ۲۵، ۲۶) البته برخی نیز امور حسبیه را به مفهوم عام‌تری معنا کرده و آن را مطلق مواردی دانسته‌اند که اجرای آنها مورد نظر و مطلوب شارع بوده و وی راضی به ترک آنها نباشد. در این حالت از میان امور حسبیه به معنای عام خود، برخی از امور ضروری مورد نظر شارع متولی خاصی نیز ندارند که می‌توان آنها را حسبه به معنای خاص قلمداد نمود. (امام خمینی رحمته الله، ۱۳۸۸: ۴۹۷)

۱. «الحسبه بكسر الحاء يكون اسما من الاحتساب بمعنى ادخار الاجر . . . و يكون من الاحتساب بمعنى حسن التدبير و نظر فيه».

۲. بدین معنا که دسترسی به ولی فقیه مشکل و طاقت فرسا باشد.

در خصوص محدوده و مصادیق امور حسبه به معنای خاص نیز نظرات مختلفی مطرح شده است که در قسمت انواع امور حسبه به آنها خواهیم پرداخت.

۲- مفاهیم مشابه

حسبه و امور حسبی تشابه مفهومی زیادی با امر به معروف و نهی از منکر دارد. همچنین شئون و موارد امور حسبه با عنایت به مفهومی که از آن ذکر شد، می‌تواند هر واجب و امر خیری را خصوصاً در حوزه اجتماعی و عمومی در برگیرد که این امر امور حسبه را به امور حکومتی نیز بسیار نزدیک می‌سازد.

۲-۱. حسبه و حکومت

حکومت به مجموعه سازمان‌هایی اطلاق می‌شود که به واسطه آنها حاکم به اعمال اقتدار می‌پردازد به معنای دیگر حکومت شیوه اعمال قدرت است. (قاضی، ۱۳۸۲، ۲۸۵). از سوی دیگر اوامر و نواهی شارع مقدس که راضی به ترک آنها نیست و می‌توان از آنها با عنوان امور حسبه یاد کرد، با دستورات اجتماعی آمیخته است و دین مطلوب الهی همه شئون زندگی فردی و اجتماعی انسان از ولادت تا مرگ را در بر می‌گیرد (منتظری، ۱۴۰۹، ۲۸۰) در نتیجه این احکام از هیچ طریقی غیر از تشکیل حکومت اسلامی محقق نمی‌گردد. (خمینی، ۱۴۲۶، ۳۰) لذا در حقیقت می‌توان حکومت را یکی از ابزارها یا نهادهای ضروری برای اجرای امور حسبه به شمار آورد. به همین دلیل بسیاری از فقها نیز در مقام اثبات ولایت یا ریاست حکومت اسلامی، به امور حسبه متوسل شده و از طریق اثبات لزوم اجرای امور حسبه و مشخص نمودن متولی آن، ضرورت تشکیل حکومت و تصدی آن توسط متولی ذیصلاح را به اثبات رسانده‌اند. (نائینی، ۱۳۸۲، ۶۵)^(۱)

۲-۲. حسبه و امر به معروف و نهی از منکر

بسیاری از کسانی که در خصوص حسبه و امور حسبی نظر داده‌اند معتقدند حسبه

۱. ولایت فقیه، نسبت به آنچه که می‌دانیم شارع به ترک آنها راضی نیست، ثابت است و با توانایی و دسترسی مراجعه به فقیه در این زمینه، به غیر او نمی‌توان رجوع کرد. البته با اجازه فقیه، کسان دیگر می‌توانند عهده دار انجام این گونه امور بشوند.

در واقع امر به معروف و نهی از منکر عملی و عینی است. برخی از فقهای امامیه از جمله شهید اول علیه السلام عنوان کتاب امر به معروف و نهی از منکر را «کتاب الحسبه» نامیده‌اند. (شهید اول بی تا، ج ۲، ۴۷) از نظر علمای شیعه محتسب همان آمر به معروف و ناهی از منکر است. از این رو، شرایط آن عبارتند از: الف) شرایط تکلیف؛ یعنی عقل و بلوغ ب) آگاهی به جهت فعل (حرمت، وجوب و...) این شرایط در کتب فقها در بحث امر به معروف و نهی از منکر آمده است. (ر.ک؛ شهید اول، بی تا، ج ۲، ۱۰۱)^(۱)

۳- تاریخچه اجمالی

حسبه یکی از قدیمی‌ترین مباحث فقهی است که از نخستین روزهای تدوین فقه، مسائل آن به صورت پراکنده و یا مجموعه‌ای تعریف شده در کتاب های فقه متداول بوده است. این موضوع در فقه اهل سنت به دلیل کاربرد اجرایی آن در سیستم‌های حکومتی مبتنی بر دیدگاه‌های اهل سنت، به طور مفصل‌تر آمده، اما در فقه شیعه جز در موارد خاص، به گونه پراکنده و ناپیوسته مطرح گردیده است.^(۲) (عمید زنجانی، ۱۳۸۴، ۳۲۷) اما در مورد تحول تاریخی نظام حسبه چنانکه در کتاب فقه سیاسی آمده است: در نظام سیاسی متمرکز خلافت که امور دینی از امور سیاسی تفکیک نمی شد، معمولاً دستگاه قضائی به طور گسترده وظایف حسبه را نیز بر عهده داشته است. لکن با گذشت زمان که امور سیاست تحت عنوان امارت و سلطنت از امور دینی خلافت تفکیک گردید، وظیفه یا نهاد حسبه نیز در زیر مجموعه امور سیاسی به امارت واگذار گردید. البته نباید از نظر دور داشت که در نخستین دوره‌های خلافت خلفای راشدین، اینان شخصا به امر حسبه رسیدگی و عمل می نمودند. (ر.ک: عمید زنجانی، ۱۳۸۴، ۳۵۷-۳۶۶) به این لحاظ تحول نظام حسبه در تاریخ اسلامی به چهار دوره قابل تقسیم است:

دوره اول که زندگی ساده جوامع اولیه را در بر می‌گیرد؛ در این دوره روابط

۱. دیگر فقها نیز در بحث امر به معروف و نهی از منکر، به تفصیل درباره حسبه در حکومت اسلامی و تاریخ آن سخن گفته است. (منتظری حسینی، دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه، ۱۴۰۸ ه.ق، ج ۲، ص ۲۵۹-۳۰۳)

۲. از فقها و محدثان شیعه که حسبه را تحت عنوان خاص و به طور مستقل ذکر نموده‌اند می‌توان شهید اول در کتاب "دروس" و فیض کاشانی در کتاب "الوافی" را نام برد.

اجتماعی و مناسبات مردم با یکدیگر و با دولت به صورت یک سلسله اصول و قواعد روشن و ساده تنظیم شده بود، خلفا در این دوره خود ضمن پرداختن به مدیریت کلان جامعه وظایف جزئی مذکور در شرع را نیز که به صورت واجب کفایی برای همگان مقرر شده بود بر عهده می گرفتند و به آن‌ها عمل می نمودند و مانند شهروندی عادی نیز به وظایف شهروندی و مسلمانی می پرداختند. چنانکه حضرت علی علیه السلام در دوران خلافت خویش تازیانه به دست در معابری که به خاطر گرمای شدید، خلوت بود به گشت زنی می پرداختند تا امنیت مالی و جانی مردم در شرایطی که در خانه‌های خود به استراحت پرداخته‌اند تأمین گردد. در این دوره حسبه به صورت انفرادی عمل می شد و به صورت تطوعی و داوطلبانه انجام می گرفت و از مقرری خاص برای مجریان امور حسبه و منصبی با عنوان حسبه و انتصاب محتسب خبری نبود.

دوره دوم تحول تاریخی حسبه مربوط به دوران خلافت بنی عباس و امویان اندلس و فاطمیان مصر است که به تدریج حسبه به صورت نهادی مستقل اهمیت می یابد و از میان شخصیت‌های معروف و متنفذ افرادی به این سمت گمارده می شوند. دانشمندانی چون ماوردی، ابویعلی فرّاء، ابن اخوه و عبدالرحمن شیزری که مولفان اولیه کتاب‌های مربوط به حسبه به شمار می روند خود دست‌اندرکار امور حسبیه و در دوران خلافت عباسی به سر می برده‌اند.

دوره سوم با جدا شدن نظام حسبه از تشکیلات قضائی آغاز می گردد و در حقیقت اوج تکامل این نهاد نیز محسوب می شود، لکن سابقه تاریخی این تفکیک بنابر گزارش ابن خلدون در کتاب المقدمه به نحوی است که حسن نیت دولتمردان در استقلال بخشیدن به نظام حسبه را بیان نمی کند.^(۱) در واقع در این دوره مستقل شدن نهاد حسبه به سیاسی شدن آن منجر می شود و از آن پس حکام و سلاطین از نهاد حسبه به عنوان یک عامل قدرت برای کنترل مردم در راستای اهداف و مقاصد سیاسی خود که منطبق با شرع نبود استفاده می کردند. محتسبان نیز از حامیان و رجال دولتی و وابستگان به نظام حاکم بوده و بیش از پرداختن به انجام معروف‌ها و جلوگیری از منکرات درصدد حفظ موقعیت و استحکام پایه‌های قدرت خود بودند.

۱. ابن خلدون (۱۴۱۰ ق)، مقدمه ابن خلدون، تهران: انتشارات استقلال.

دوره چهارم بعد از آن بود که در ادامه دوره قبل نظام حسبه به صورت تدریجی ملغی و دستگاه‌های آن به صورت رسمی منحل گردید و در نهایت نظام شرطه که نیروی انتظامی را تشکیل می‌داد جایگزین آن شده بود. لذا پس از نظام‌دهی جدید جوامع اسلامی که با اقتباس از شیوه‌های قانونی غرب صورت پذیرفت، مقررات حسبه و مصادیق آن دچار تجزیه شد و بخشی از آن به قوه قضائیه محول گردید. امور حسبه در عرف قضایی به آن دسته از مسائل اطلاق می‌شود که دادگاه‌ها باید بدون ملاحظه اینکه در مورد آنها اختلاف و مرافعه‌ای وجود دارد یا نه، وارد رسیدگی شده و تصمیم نهایی را اتخاذ نمایند. (ر.ک: عمید زنجانی، ۱۳۸۴، ۳۵۷-۳۶۶)

البته برخی بر این باورند که اساس حسبه از تشکیلات روم قدیم گرفته شده است. اینان می‌گویند در بین سازمان‌های دولتی روم، نهادی به نام «کنسورت»^(۱) بود که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و عمده وظایف آن نظارت بر بازارها و اخلاق عمومی بوده است. کنسور یا رئیس این نهاد چنان قدرت و نفوذی داشت که می‌توانست به جرم مخالفت با قانون یا عرف حتی برخی از اعضای مجلس اعیان یا بزرگان کشور را از کار برکنار کند. مسلمانان پس از فتح مناطقی از روم که دارای این نهاد بود، آن را در تشکیلات حکومتی خود به وجود آوردند. هرچند که دگرگونی‌هایی درخور تعالیم اسلام نیز به آن دادند. این تغییرات فراوان بود تا جایی که چندان اثری از گذشته بر آن باقی نگذاشتند. (صرامی، سیف الله، (۱۳۷۷)، ص ۵۳) مقام‌های دیگری نیز وجود داشته است که به مقام محتسب مشابَهت داشته اما مقام‌هایی مانند اگوراناموس (Agoranamos) روم خاوری مشابه آن بوده است. در برخی از بخش‌های امپراتوری روم خاوری منصب تفتیش بازار هنوز در سده ششم «اگورانومیا» (Agoranomia) نامیده می‌شد. (بنیامین ر. فاستر، ۱۹۷۰، ج ۱۳، ص ۱۲۸)^(۲) برخی دیگر معتقدند نهاد حسبه که امروزه از آن به آمبودزمان یاد می‌شود برگرفته از عمت عثمان یا همان امت عثمان بوده که متولی امور حسبه در دولت عثمانی به شمار می‌رفته است. آمبودزمان

1. Censorat

۲. فاستر همچنین اشاره می‌کند که هرچند اگورانامیا و حسبه وظیفه‌های مشترک بسیاری داشته‌اند اما «پایه‌های قدرت و نقش‌های آنها در نظام‌های اداری مختلف، حتی در یک تمدن واحد بسیار متفاوت بوده است.» (سری، ۱۳۷۸، ۱۵۴)

به عنوان یک نهاد نظارتی و بازرسی و تضمین کننده سلامت نظام اداری و مرجع رسیدگی غیر قضایی، سریع و آسان به شکایات، تظلمات و گزارشات شهروندان از سوء جریانات و تخلفات دستگاه‌های اجرایی، اولین بار به تأسی از نهاد حسبه و دیوان مظالم در اسلام به سال ۱۷۱۳ میلادی در کشور پادشاهی سوئد ایجاد شد. چارلز (کارل) دوازدهم، پادشاه وقت سوئد، که پس از شکست از امپراتوری روسیه و به دلیل اشغال کشورش به قلمرو امپراتوری عثمانی (ترکیه کنونی) پناهنده شده بود، در مدت اقامت در آنجا با دیوان مظالم اسلامی عثمانی آشنا شده و پس از بازگشت به کشورش وظیفه بازرسی و نظارت بر دستگاه‌های اداری را به مقامی به نام آمبودزمان واگذار نمود. (ر.ک: موسی‌زاده و جوکار، ۱۳۹۱، ۱۵۵)

۴- انواع مصادیق امور حسبیه

در خصوص قلمرو حسبه و نمونه‌ها و مصادیق آن اتفاق نظر وجود ندارد. در آثار نویسندگان مصادیق مختلفی برای حسبه و امور حسبیه بیان شده است که نشان دهنده این است که مبانی و رویکرد ایشان نسبت به حسبه یکسان نبوده است. به عنوان نمونه مصادیق امور حسبیه در نظر کسانی که برای حسبه شان اداری قائلند با کسانی که برای آن شان مذهبی قائلند متفاوت است. همچنین امور حسبیه در فروضی که حکومت حقه وجود دارد و بسیاری از موارد در قالب حکومت دارای متولی معین است با جایی که حکومت حقه وجود ندارد و بسیاری از امور مورد نظر شارع بلا تکلیف باقی مانده است متفاوت است. از این رو برخی از نویسندگان تاکید کرده‌اند که محدوده ولایات و نهادهای حکومتی از جمله نهاد حسبه تابع شرایط زمان و مکان و عرف است و نمی‌توان حد شرعی برای آن تعیین کرد. مثلاً در یک شهر وظایف محتسب گسترده‌تر از شهر دیگر است (ابن تیمیه (بی‌تا)، صص ۷ و ۸). با این وصف دو دیدگاه کلی درباره مصادیق امور حسبیه وجود دارد.

دیدگاه نخست حوزه حسبه را محدود به اموری همچون سرپرستی اموال یتیمان، مجانین و سفیهان بی‌سرپرست می‌داند. دیدگاه دوم قلمرو و حوزه حسبه را گسترده می‌داند که هم امور یاد شده در دیدگاه نخست را در بر می‌گیرد و هم مسائل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی. براساس این دیدگاه، بین امور حسبی و حکومت دینی پیوندی ژرف وجود دارد و بسیاری از آن امور بدون ایجاد حکومت و مجریان و

مسئولان قدرت مند و شایسته و با کفایت امکان پذیر نیست. (ر.ک: قنبری، ۱۳۸۲، ص ۱۰۵-۱۳۴)^(۱)

در تایید دیدگاه دوم در آثار برخی از فقها نگاهداشت سرزمین‌های اسلامی و دفاع از مسلمانان و ممالک اسلامی و کیان اسلام و جلوگیری از چیرگی و نفوذ خیانت‌کاران و فاسقان و اشرار از واجبات حسبیه محسوب شده و این امور اساسی‌ترین و بنیادی‌ترین مصداق آن همگی از مصادیق امور حسبیه به شمار آمده است. (آیت الله جواد تبریزی رحمته الله علیه، ۱۳۸۸، ج ۳/۴۵)

به طور خاص درخصوص اینکه ولایت فقیه نیز داخل در موضوع حسبه می‌باشد صاحب جواهر بیان می‌دارد: «ولایت در قضا، نظام، سیاست، و یا ولایت بر جمع‌آوری مالیات و ولایت بر ناتوان‌ها همچون اطفال، دیوانگان و ... بر همه این موارد از جانب سلطان عادل و یا نایب آن، نه تنها جایز است، بلکه اولی نیز خواهد بود. زیرا از جمله مصادیق همیاری بر انجام کار نیک و پرهیزکاری است و چه بسا برای برخی از افراد جامعه عیناً واجب باشد...» (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۱۶، ۳۹۶-۳۹۷) سید بحرالعلوم نیز در خصوص ولایت حسبه چنین نگاشته است که: «مورد حسبه هر کار نیکی است که می‌دانیم شرعاً وجود آن در خارج خواسته شده است، بدون این که انجام‌دهنده ویژه‌ای داشته باشد. از جمله آن معروف‌ها، ولایت فقیه است. جز اینکه آن ولایت متعذر الوصول است، تا اینکه به وی (فقیه) رجوع شود». (بحرالعلوم، ۱۳۶۲، ج ۳، ۲۹۰) از فقهای متأخر قائل به این دیدگاه می‌توان به علامه نائینی اشاره کرد. ایشان در این خصوص بیان داشته‌اند:

۱. برخی از مصادیقی که فقها آنها را جزء امور حسبیه دانسته‌اند عبارتند از:

- ۱- تصدّی مقام افتا؛ ۲- تصدّی مقام قضاوت؛ ۳- اجرای حدود؛ ۴- گرفتن خمس و زکات و تقسیم آن در بین اصناف مربوط؛ ۵- اداره نظام شهرها و کشورها؛ ۶- تصرف در بعضی از وقف‌های عام که ناظر شرعی ندارد؛ ۷- حفظ و یا تصرف در اموال یتیمی که جله یا وصی ندارد و نیز ولایت بر نکاح ایشان بنا بر قولی؛ ۸- حفظ و نگهداری یا تصرف در اموال مجانین، سفیهان و غایبان؛ ۹- تصرف در ادای دیون و وصایای مرده‌ای که وصی ندارد؛ ۱۰- جهاد و حفظ مرزهای مسلمین؛ ۱۱- امر به معروف و نهی از منکر؛ ۱۲- اعانت بر طاعت؛ ۱۳- برداشتن و حفظ مال پیدا شده؛ ۱۴- نگهداری از بچه یا حیوان گمشده؛ ۱۵- حفظ جوانان مسلمان از انحراف از اسلام؛ ۱۶- جلوگیری از تبلیغات علیه اسلام و دین؛ ۱۷- گرفتن مال غصب شده از دست غاصب و تحویل آن به مالک؛ ۱۸- گرفتن مال از دست بچه نابالغ و حفظ آن از تلف شدن؛ ۱۹- نجات دادن غریق؛ (قنبری، ۱۳۸۲، ص ۱۰۵-۱۳۴ و ر.ک: عمید زنجانی، ۱۳۸۴، ج ۷، ۳۳۸)

«از قطعیات مذهب امامیه در عصر غیبت نیابت فقهای آن عصر در مورد وظایف حسبیه می‌باشد.» (نائینی، ۱۳۸۲، ۴۶) وظایف حسبیه را نیز آنچه از ولایات نوعیه دانسته که عدم رضای شارع مقدس به اهمال آن معلوم باشد و در ادامه بیان می‌دارد: «حتی با عدم ثبوت نیابت عامه در جمیع مناصب چون عدم رضایت شارع مقدس به اختلال نظام و ذهاب بیضه اسلام، بلکه اهمیت وظایف راجعه به حفظ و نظم ممالک اسلام از امور حسبیه از اوضح قطعیات است، لهذا ثبوت نیابت فقها و نواب عام عصر غیبت در اقامه وظایف مذکور قطعیات مذهب خواهد بود.» (نائینی، ۱۳۸۲، ۴۶)

اما فقیه دیگری که به موضوع حسبه در میان فقهای متأخر پرداخته است، امام خمینی رحمته الله می‌باشد. ایشان با پرداختن به موضوع امور حسبیه در کتاب «البیع» خود در خصوص دامنه و گستره امور حسبیه می‌فرماید: «برکسی پوشیده نیست که اموری نظیر حفظ نظام اسلامی، پاسداری از مرزهای میهن اسلامی، حفظ جوانان مسلمان از گمراهی و انحراف و جلوگیری از تبلیغات ضد اسلامی، از روشترین مصادیق امور حسبیه به شمار می‌روند و از طرفی، تنها تشکیل یک حکومت عادلانه اسلامی می‌تواند ما را به این اهداف مقدس نایل سازد.» (خمینی، ۱۳۶۹، ۸۰) این نظر تا بدانجا از قوت برخوردار است که برخی ادعا کرده‌اند ولایت فقیه در امور حسبیه به طور مطلق، مقتضای خلیفه، وارث، حاکم، امین و حجت بودن اوست و در این مورد اختلافی بین فقها دیده نمی‌شود. (عمید زنجانی، ۱۳۷۳، ج ۲، ۸۶ و ۳۷۶) با توجه به مواردی که از منظر فقها بیان شد، تشکیل حکومت اسلامی به جهت اجرای احکام اسلام از مصادیق امور حسبه می‌باشد چرا که:

- اگر امور حسبیه امور مستحسن شرعی و عرفی باشد به طور قطع شارع مقدس برای اجرای احکام اسلام به تشکیل حکومت اسلامی به عنوان مقدمه واجب قائل است. بر فرض عدم قائل بودن شرع به این امر نیز، تشکیل حکومت اسلامی به عنوان مقدمه واجب برای اجرای احکام اسلامی امری مورد پذیرش عرف و سیره عقلا است.

- اگر امور حسبه به مطلق امر به معروف و نهی از منکر نیز اختصاص داشته باشد، مسلم است از موارد قطعی امر به معروف و نهی از منکر ممانعت کردن از ایجاد و همچنین دفع حکومت فاسد و ایجاد حکومت اسلامی است.

- در صورت نهایی نیز اگر امور حسبه اموری باشند که متولی خاصی ندارند می‌توان گفت متولی حکومت در عصر غیبت بر اساس نظریه ولایت فقیه و قائلان به

آن فقها می‌باشند و بر اساس مخالفان این نظریه که قائل به ولایت فقیه نیستند با توجه به اینکه حکومت در دوران غیبت از متولی خاص برخوردار نیست، مطابق دیدگاه بسیاری از فقهای شیعه و علمای اهل سنت مقدمه ضروری حفظ نظام اسلام و اجرای احکام اسلامی است، از مصادیق قطعی امور حسبه می‌باشد. لذا در این صورت نیز باز هم بر عهده فقها خواهد بود. (ر.ک: ابوطالبی، ۱۳۸۵، ۲۳-۳۱)

از نظر قانونگذار ایرانی مصادیق امور حسبه که در قانون امور حسبه به آنها اشاره شده عبارتند از قیمومیت، امور راجع به امین، مقررات راجع به غایب مفقود الاثر، مقررات راجع به ترکه، دیون متوفی، مقررات راجع به وصیت، ترکه اتباع خارجه، تصدیق انحصار وراثت، که به دادستان سپرده شده است. در حقیقت می‌توان این مصادیق را مصادیق حسبه به معنای خاص آن دانست و از سوی دیگر نیز سایر مصادیق حسبه به معنای عام آن از طریق تشکیل حکومت اسلامی و با توجه به اصولی همچون اصل سوم قانون اساسی که وظایف دولت اسلامی را در ابعاد مختلف روشن می‌کند، تأمین خواهد شد.

۶- ادله نظریه حسبه

حسبه به عنوان اولی در زمره احکام و عناوین اصلی در فقه نیامده و در واقع عنوان حسبه یک عنوان جعلی برای ایفای عنوان شناخته شده شرعی مانند امر به معروف و نهی از منکر و یا برای بیان قدر مشترک چندین عنوان اصلی و اولی فقهی مانند ولایت صغار و اقامه حدود و نظایر آن به کار گرفته شده است. (عمید زنجانی، ۱۳۸۴، ۳۷۳)

۱-۱. مبانی فقهی

بسیاری از محققان این حوزه فقهی برآنند که اندیشه حسبه و پایه‌گذاری آن در قالب یک نهاد حکومتی برای پیشبرد و انتظام امور جامعه مبتنی بر دو اصل بنیادی «امر به معروف» و «نهی از منکر» بوده است. (رفیعی، ۱۳۷۸، ۱۰۸-۱۳۹) اگرچه برخی نیز قائلند موضوع امر به معروف و نهی از منکر مصداق اتم امور حسبه به حساب نمی‌آید، لکن یکی از مهمترین موارد و اساسی‌ترین مصادیق آن را در برمی‌گیرد. چه آنکه حسبه را همان امر به معروف و نهی از منکر بدانیم و چه آن را اساسی‌ترین مصداق آن برشمیریم لازم می‌شود تا جهت فهم صحیح حسبه مقوله امر به معروف و نهی از منکر

را مورد ارزیابی قرار دهیم. از این روی حداقل در مورد فهم بخشی مهم از مبانی امور حسبه لازم است به امر به معروف و نهی از منکر بپردازیم. از مهمترین منابع کسب شناخت صحیح از مقوله امر به معروف و نهی از منکر قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام است. رجوع به این آیات و روایات موجب می شود شناخت مناسبی نسبت به جایگاه حسبه و متولی و مجری آن از منظر شرع بدست آید. (نقیبی، ۱۳۸۸، ۱۵۳-۱۷۲) بخش مهمی از آیات در این باره به اهمیت اقامه «امر به معروف و نهی از منکر» پرداخته است. برای نمونه می توان به آیه ۱۱۰ سوره مبارکه آل عمران، آیه ۴۱ سوره مبارکه حج، آیه ۱۱۴ سوره مبارکه نساء، آیه ۶۷ و ۷۱ سوره مبارکه توبه و آیه ۲۱ سوره مبارکه نور اشاره کرد. اما آیه ای که در این مبحث اهمیت فراوان دارد، آیه ۱۰۴ سوره مبارکه آل عمران است که می فرماید «ولتكن منكم امة يدعون الى الخير و يأمرن بالمعروف و ينهون عن المنكر و اولئك هم المفلحون» و باید از شما مسلمانان (برخی که پرهیزگارتrend) امت را به خیر و صلاح دعوت کنند و مردم را به نیکوکاری امر و از کارهای ناشایست نهی نمایند و اینان کسانی هستند که رستگاران می باشند.

پژوهشگران بسیاری بر این باورند که تفکر حسبه با الهام گرفتن از این آیه، در جهان اسلام شکل گرفته است. در میان مفسرین شیخ طوسی و ابوالفتوح رازی معتقد به واجب عینی بودن فریضه مذکور در دین اسلام بر پایه این آیه می باشد. (رفیعی، ۱۳۷۸، ص ۱۰۸-۱۳۹) لکن اکثر مفسرین این دو فریضه را از جمله واجبات کفایی در دین اسلام بر شمرده اند. شیخ طبرسی، ملا فتح الله کاشانی، جارا... زمخشری، فخر رازی، رشید الدین میبدی، محمد رشیدرضا و علامه طباطبایی (ره) از جمله معتقدین به این برداشت از این آیه می باشند. (رفیعی، ۱۳۷۸، ۱۰۸-۱۳۹)^(۱)

مراجعه به روایات نیز همچون آیات اهمیت فریضه امر به معروف و نهی از منکر را نمایان می سازد. چنانکه پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «بر شما باد که همواره امر به معروف و نهی از منکر را به جا آورید و الا خداوند متعال، اشرار و افراد فاسد را بر شما

۱. به عنوان نمونه علامه طباطبایی در خصوص این آیه می نویسد: «امر به معروف، واجب کفایی است، یعنی، اگر گروهی امر به معروف و نهی از منکر کند، ثوابش به خودش می رسد، ولی اگر در اثر سستی افراد جامعه این دو اصل تعطیل شود، عقوبت آن نصیب همه خواهد شد، به عبارتی دیگر بازخواست و عقاب از تخلف این وظیفه، متوجه همه است.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ۵۷۸)

مسلط خواهد کرد و آنگاه است که به واسطه ترک این دو واجب الهی، دعای نیکان شما به اجابت نمی‌رسد.» در جای دیگر می‌فرمایند: «... بدترین گروه مردم آنها هستند که امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنند.» و در جای دیگر می‌فرمایند: «ارزش کارهای خیر در نزد جهاد مانند دمیدنی در دریای ژرف است ... و همه کارهای خیر و جهاد در راه خدا در مقابله امر به معروف و نهی از منکر چون آب دهانی در مقابل دریایی پهناور است» و بالاخره در حدیثی دیگر می‌فرمایند: «همانا خداوند عذاب نمی‌کند همه مردم را به گناه خاصی، تا آنگاه که در میان آنها ارتکاب گناهان را آشکار ببیند، در حالی که آنها قادر به جلوگیری از آن باشند و نهی از آن نمی‌کنند.» (ر.ک: رفیعی، ۱۳۷۸، ۱۰۸-۱۳۹)

۶-۲. ادله عقلانی

چنانکه آمد از مصادیق بارز حسیه به گونه‌ای که در فقه شیعه آمده است، آن دسته از اموری است که جامعه به آنها نیازمند بوده و شارع نسبت به ترک و اهمال آنها ناراضی است و در برخی امور شخص مشخص نیز برای تصدی آنها گه اموری ضروری و عقلانی هستند از جانب شرع تعیین نشده است؛ مانند فعالیت‌های مشروع و متعدد اجتماعی که مصلحت و منفعت جامعه اسلامی منوط به تأمین و پی‌گیری و برنامه‌ریزی در قبال آنهاست، از جمله ایجاد مشاغل و اشتغال، توسعه فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، تعلیم و تربیت پیشرفته، شناسایی مستمندان و رسیدگی به امور آنان، برنامه‌ریزی و زمینه‌سازی جهت اقامه عدالت، مساوات و تحقق بخشیدن به سایر احکام الهی و نظایر آن که با عنوان خاصی در شریعت ایجاب نشده ولیکن با توجه به مقصد کلی اسلام می‌توان الزامی و فوری بودن این ضروریات را به کمک عقل استنتاج نمود؛ مانند امور درمانی، صنعتی و استخراج از منابع و معادن طبیعی. این امور که ضرورت‌های مبرهن زندگی اجتماعی را در بر گرفته‌اند، یا خود امری ضروری برای انجام واجبات شرعی به شمار می‌روند که از لحاظ عقلی به جهت آنکه مقدمه واجب محسوب می‌شوند عمل به آنها واجب خواهد بود و یا آنکه مستقالات عقلی به شمار می‌روند به نحوی که حتی جوامع لائیک و الحادی نیز برای تأمین و توسعه هر چه تمام‌تر خود به آنها می‌پردازند. بخش عظیمی از وظایف دولت‌ها را همین امور عمومی و ضروری به خود اختصاص می‌دهد که از نظر تجزیه و تحلیل‌های عقلی به لحاظ مصالح عمومی جامعه دولت‌ها ناگزیر از تصدی آنها می‌باشند. (عمید زنجان، ۱۳۸۴، ۳۷۳-۳۷۴)

۷- حسبه در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران

در نظام حقوقی ما بر اساس فقه اسلامی نهاد حسبه به معنای اعم و گسترده آن شامل نهاد حکومت اسلامی و کارویژه‌های آن است. چه آنکه فقها تصدی حسبه را نوعی ولایت می‌دانند و آن را ضروری‌ترین وظایف و اختیارات فقیه برشمرده و شامل آن دسته از امور عام المنفعه دانسته‌اند که جامعه از آن هرگز نمی‌تواند بی‌نیاز باشد (ر.ک: عمید زنجانی، ۱۳۸۴، ج ۷، ۳۹۳ - ۳۹۴ و ۴۳۳). تصرفات ضروری در اموال صغار، تعیین قیم بر آنها، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، قضاوت، اجرای حدود و قصاص از جمله این امور است.

اینکه حکومت از مصادیق بارز امور حسبی به شمار می‌رود مسئله‌ای است که مورد اتفاق فقهای عصر حاضر و فقهای اعصار گذشته است. اگر چه در خصوص این مصداق در آثار متأخرین مباحث بیشتری مطرح شده است. با توجه به حاکمیت اصل عدم ولایت احد علی احد و تلازم این اصل با تولی امور حسبه، ولایت فقیه جامع شرایط در امور حسبی به عنوان قدر متیقن مطلوب شارع شناخته شده و از این جهت سایر ولایات بر پایه اصل مذکور از دایره مشروعیت خارج شده است. جمهوری اسلامی نیز بر این مبنا ساختار خود را انتظام و اسقرار بخشیده است.

بنابراین اگر چه در حال حاضر نهادهای مجزا و مشخص با عنوان حسبه با مفهوم تاریخی آن در نظام اسلامی ایران وجود ندارد، لکن کارویژه‌ی حسبه در نهادهای متعدد قانونی توسط قانون‌گذار اساسی تقسیم شده است که در صدر آنها ولایت مطلقه فقیه قرار دارد. نهادهایی همچون قوای سه گانه، دیوان محاسبات کشور، سازمان بازرسی کل کشور، کمیسیون اصل ۹۰ قانون اساسی، نیروی انتظامی و بسیاری دیگر، بخش‌های مهمی از کارویژه‌ی نهاد حسبه را به خود اختصاص داده‌اند. مشروعیت و ولایت مقامات و مناصب مذکور در این نظام جملگی برگرفته از ولایت امر و امامت است. در برخی قوانین نیز به برخی امور حسبی اشاره شده است، لکن شامل تمام آنچه فقها برای مصادیق حسبه ذکر نموده‌اند نمی‌باشد؛ هرچند نافی آن موارد هم نیست. از جمله در ماده ۱ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹/۴/۲ آمده است: «امور حسبی اموری است که دادگاهها مکلفند به آن امور اقدام نموده، تصمیمی اتخاذ نمایند؛ بدون اینکه رسیدگی به آنها متوقف بر وقوع اختلاف و منازعه بین اشخاص و اقامه دعوی از

طرف آنها باشد.». به هر حال تمام نهادهای مستقر در جمهوری اسلامی متناسب با صلاحیت‌هایی که از آن برخوردار گشته‌اند با اذن ولی فقیه به اعمال برخی از کارویژه‌های حسبه می‌پردازند؛ هر چند که با عناوینی غیر از نهاد حسبه شناخته شده‌اند.

جمع بندی

موضوع حسبه، دامنه، آثار و همچنین منشأ پیدایش آن در کتب مختلف محققان این حوزه مورد توجه و بررسی قرار گرفته است که بخش بسیاری از این کتب را آثار فقهی و دینی فقهای شیعه و علمای اهل سنت به خود اختصاص داده است. به همین جهت در آثار بسیاری از فقها و علمای مذکور، به صورت متمرکز و یا پراکنده، ذیل مباحث و کتاب‌های فقهی مختلف به فراخور بحث و بیان ادله امر به معروف و نهی از منکر، جهاد، بیع، حکومت و نقش و جایگاه ولایت، به این موضوع و حیطه و ابعاد گوناگون آن پرداخته شده است. لکن در ادبیات روایی و آیات قرآن مطلبی با عنوان حسبه با این مفهوم و معنا که در پژوهش پیش‌رو مطالعه گردید، یافت نمی‌شود. به همین علت عنوان حسبه تأسیسی فقهی توسط فقها و علمای اسلام در تشیع و تسنن است که برای بیان موضوعات مذکور در فوق مورد استفاده قرار گرفته است. اما در نظام‌های حقوقی و سیاسی حاکم می‌توان نهادی با این عنوان و با کارکردهای مشابه در سرزمین‌های اسلامی ملاحظه نمود. چنانکه محققان بسیاری بیان داشته‌اند این نهاد بعدها الگوی ایجاد نظام و نهاد آمودزمان در سرزمین‌های اسلامی گشت. اما درخصوص تعریف حسبه و دامنه آن چنانکه آمد دیدگاه‌های مشابهی با نحوه بیان متفاوت قابل ملاحظه است. در یک جمله آنچه که از این تعریف‌ها می‌توان استنباط نمود آن است که مصداق حسبه تمام آن چیزی است که شارع مقدس راضی به ترک و یا اهمال و وا نهادن آن نیست، چه این امور دارای متولی خاص از سوی شارع باشند یا نباشند، که در صورت دوم متولی آن‌ها به فرد عادل توانای مورد اعتماد در صورت عدم وجود فقیهی با این اوصاف سپرده خواهد شد. لکن در صورت وجود فقیه عادل مورد اعتماد لزوم اذن ایشان در انجام امور حسبه امری حتمی و مورد پذیرش صاحب‌نظران در میان فقهاست. اما در مورد اجرای امور حسبه توسط داوطلبان که از اذن حاکم شرع برخوردار نیستند، اختلافی نیست. از این قبیل است امر انقاد غریق یا امر به معروف و نهی از منکر و بسیاری امور داخل در تعریف حسبه. همچنین چنانکه ذکر شد نهادی با عنوان حسبه با کارویژه تاریخی آن در

جمهوری اسلامی ایران وجود ندارد، لکن کارویژه‌های تاریخی این نهاد در حال حاضر تحت نهاد حکومت اسلامی و دستگاه‌های متعدد ذیل آن بر مبنای نظریه ولایت فقیه اعمال می‌گردد. گفتنی است در نظام حقوقی ایران مفهوم مضیق امور حسبی که صرفاً شامل امور منصوص در قانون امور حسبی می‌باشد نیز وجود دارد که شامل اموری همچون سرپرستی محجورین، نصب امین و ... می‌باشد.

منابع جهت مطالعه بیشتر

الف- کتب

۱. انصاری دزفولی، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ ه.ق)، کتاب المکاسب (للشیخ الأنصاری، ط - الحدیث)، ۶ جلد، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم - ایران، ج ۳.
۲. بروجرودی، آقا حسین طباطبایی (۱۴۱۶ ه.ق)، البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر، در یک جلد، دفتر حضرت آیه الله، قم - ایران.
۳. حلّی، مقداد بن عبد الله سیوری (بی‌تا)، کنز العرفان فی فقه القرآن - مترجم: بخشایشی، عبد الرحیم عقیقی، دو جلد، پاساژ قدس پلاک ۱۱۱، قم - ایران، ج ۱.
۴. خمینی، امام روح الله (۱۳۷۹)، کتاب البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، چاپ و نشر عروج، ج ۲.
۵. خویی، سید ابوالقاسم (بی‌تا)، التنقیح فی شرح العروه الوثقی (کتاب الاجتهاد و التقليد)، به قلم میرزا آقا جواد تبریزی، بی جا، مؤسسه آل بیت. ج ۱.
۶. شهید اول، شیخ محمد بن مکی، دروس، (بی‌تا)، ج ۲، نرم افزار نورالفقاهه.
۷. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن (۱۴۰۷ ه.ق)، الخلاف، ۶ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ج ۳.
۸. گلپایگانی، سید محمد رضا موسوی، (۱۴۰۹ ه.ق)، مجمع المسائل (للگلپایگانی)، ۵ جلد، دار القرآن الکریم، قم - ایران، دوم، ج ۱.
۹. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸)، نظریه سیاسی اسلام، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۲ جلد، ج ۱، چ سوم.

ب- مقالات

۱. رفیعی، حسن رضا (۱۳۷۸)، «مفهوم حسبه در قرآن، حدیث و آثار فقهای اسلامی»، مجله دانش انتظامی، ش ۲.
۲. سری، ابوالقاسم، (بی تا)، «منصب محتسب در ایران»، پورتال جامع علوم انسانی ایران.
۳. عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۷۶)، «دیدگاه حکومتی»، در نظریه حسبه فرضیه حکومت با اختیارات محدود، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۳.
۴. قنبری، حمید (۱۳۸۲)، «مقارنه آرای امامیه و اهل سنت در حسبه و امور حسبه»، مجله مطالعات اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مشهد، پاییز، ش ۶۱.
۵. قوی، نیره (۱۳۷۹)، «دامنه امور حسبه از دیدگاه امام علی (علیه السلام)»، مجله فقه و حقوق خانواده، تهران: دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، زمستان، ش ۲۰.
۶. نقیبی، سید ابوالقاسم (۱۳۸۸)، «قاعده حسبه از منظر امام خمینی (ره)»، پژوهشنامه متین، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، تابستان، ش ۴۳.
۷. یعقوبی ابوالقاسم، (۱۳۷۷)، «حسبه و ولایت فقیه»، نشریه حوزه، فرودین و اردیبهشت - خرداد و تیر، شماره ۸۵ و ۸۶.

منابع و مأخذ

۱. ابن اثیر، (۱۳۶۴) *النهاية في غريب الحديث و الاثر*، ج چهارم، قم، اسماعیلیان، ج ۱.
۲. ابن اخوه، (۱۹۳۷م) *معالم القربة في احكام الحسبة*، کمبریج، مطبعة دارالفنون.
۳. ابن تیمیه، (بی تا)، *الحسبه في الاسلام*، بیروت، دارالفکر.
۴. ابن خلدون (۱۴۱۰ ق)، *مقدمه ابن خلدون*، تهران: انتشارات استقلال.
۵. ابن منظور، (بی تا) *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۶. ابوطالبی، مهدی (۱۳۸۵)، «مفهوم حسبه از نظر علمای شیعه و سنی»، *مجله معرفت*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، شهریور، ش ۱۰۵.
۷. بحر العلوم، محمد بن محمد تقی (۱۳۶۲)، «بلغة الفقیه»، انتشارات تهران، ج ۳.
۸. بنیامین ر. فاستر، «آگورناموس و محتسب»، *مجله تاریخ اقتصادی و اجتماعی خاور زمین*، ج ۱۳ (۱۹۷۰).
۹. تبریزی، جواد بن علی، (۱۴۱۶ ق) *إرشاد الطالب إلى التعليق على المكاسب*، جلد، مؤسسه اسماعیلیان، قم - ایران، سوم.
۱۰. تبریزی، آیت الله شیخ جواد تبریزی علیه السلام، (۱۳۸۸)، *ارشاد الطالب فی شرح المكاسب*، نرم افزار نورالفقاهه، ج ۳.
۱۱. خمینی، امام سید روح الله، (۱۳۸۸) *کتاب البیع*، ج ۱، نرم افزار نورالفقاهه.
۱۲. خمینی، امام سید روح الله، *شئون و اختیارات ولی فقیه*، (۱۳۶۹)، ترجمه مبحث ولایت فقیه از کتاب البیع امام خمینی علیه السلام، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، معاونت امور فرهنگی، اداره کل مراکز و روابط فرهنگی، ج ۲.
۱۳. سری، ابوالقاسم، (۱۳۷۸)، «منصب محتسب در ایران»، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۱۳.
۱۴. شهید اول، شیخ محمد بن مکی، *دروس*، (بی تا)، ج ۲، نرم افزار نورالفقاهه.
۱۵. صرامی، سیف الله، (۱۳۷۷)، *حسبه یک نهاد حکومتی*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۶. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۷۴)، *تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۲۰، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۷. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۳)، *فقه سیاسی*، تهران: امیرکبیر، ج ۳، ج ۲.

۱۸. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۴)، *فقه سیاسی*، تهران: امیرکبیر، ج ۷.
۱۹. قاضی شریعت پناهی، سید ابوالفضل (۱۳۸۲)، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، تهران: میزان، چ ۱۲.
۲۰. منتظری، حسینعلی (۱۴۰۸ ه.ق)، *دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة*، ج ۲، قم.
۲۱. منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹)، *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، ناشر: کیهان، قم.
۲۲. موسی زاده، ابراهیم و جوکار، فضل الله (۱۳۹۱)، *آمودزمان*، تهران: انتشارات دادگستر.
۲۳. نائینی، میرزا محمدحسین (۱۳۸۲)، *تنبییه الامه و تنزیه الملّه*، تهران: امیرکبیر.
۲۴. نجفی، محمدحسن (۱۳۶۷)، *جواهرالکلام*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۲۱.
۲۵. نقیعی، سید ابوالقاسم (۱۳۸۸)، «قاعده حسبّه از منظر امام خمینی علیه السلام»، پژوهشنامه متین، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، تابستان، ش ۴۳.

امام خمینی (ره):

و از شورای محترم نگهبان می‌خواهم و توصیه می‌کنم، چه در نسل حاضر و
چه در نسل های آینده که با کمال دقت و قدرت و طایف اسلامی و ملی خود
را ایفا و تحت تاثیر هیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مطهر و
قانون اساسی بدون هیچ ملاحظه ای جلوگیری نمایند.

(صحیفه امام ج ۲۱، ص ۴۲۲)



بزهشکده شورای نگهبان

آدرس: تهران، خیابان شهید سپهبد قمری،
کوچه شهید دهقانی نیا (خسرو سابق)، پلاک ۱۲
صندوق پستی: ۱۴۶۳ - ۱۳۱۴۵
تلفکس: ۰۲۱ - ۸۸۳۲۵۰۴۵
info@shora-rc.ir
www.shora-rc.ir